

و در بعضی روز و سبیل خود بر وی که آنرا از جانب مشرق بر افروخت و نادیده بماند
خواهد سوخت این گفته ایست عظیم که درین امت مثالی واقع نشده است بعضی
از اصحاب گفتند چه شود اگر حضرت شیخ دعای کند شاید که این از بلاد مسلمانی
منافع شود شیخ فرمود که این فضا نیست مبرر دعای آن نمی تواند کرد پس اصحاب
انتهای نمودند که چنانچه در بیان آلمان است آنجا پنج حضرت شیخ نیز موافقت کردند
تا در ملازمت ایشان بخارسان متوجه شوند و در آنجا بدیدند شیخ فرمود که من اینجا
شهید خواهم شد و سر ازین بخت که بیرون روم بر اصحاب متوجه خراسان
شدند چون گفتار ایشان را شنیدند شیخ اصحاب را قیام انداخت و گفت فرمود
یا ذی الله تعالی در سبیل الله و بخانه دلا آمد و خرقه خود را پوشید و میان محکم
به پشت و آن خرقه پیش کشاده بود بعد از خود از هر دو جانب بر سر نهاده و باری
بدست گرفت و بیرون آمد چون با گفت و مقابل شد در روی ایشان سناهی
انداخت تا آن غایت که هیچ سنگ نماند گفتار و بیاریان کردند یک تیر مسینه
مبارک ایشان آمد بیرون کشید و پسنداخت و بر آن گرفت و بیکه در وقت شهادت
برجهه کافی کرده بود بعد از شهادت ده کس توانستند که بپایان آید دست شیخ
خلاص دهند و عاقبت بر جسم و بر پیر بیدند بعضی گفته اند که حضرت مولانا جلال
الدین رومی قدس الله سره در غزلیات خود شاد است باین قصه و با نسا بخود
حضرت شیخ کرده اند گفته است شعر ما از آن محنتها بفرم که ساعز کردند

قولی از سنی راجع به سوز و گریه
بر نام خدای تعالی است که گنیم در
و از خدای تعالی

برجم
سوی
بیا و جمیع

نه از آن مفلسان که بر لاغر کردند بیکی دست می خالص ایمان نوشتند
بیکی دست در کمر چیم کافر کردند و کات شهادت نه و پس الله تعالی روحی فرستید
سنة ثمان عشر و ستمانه حضرت شیخ را سریدان بسیار بوده اند اما چندی پادشاه
یکانه جهان و مقتدای اهل ایمان بود و چون شیخ محمد الدین بغدادی شیخ
سعد الدین حموی و بابا کمال جندی و شیخ رضی الدین علی الا و شیخ سیف
الدین باخری و شیخ محمد الدین دانی و شیخ جمال الدین کلبی و بعضی گفته اند
بها و الدین ولد و الدین مولانا جلال الدین رومی نیز از ایشان بوده است و الله
ارواحهم شیخ محمد الدین بغدادی قدس الله تعالی سره کیت وین
ابو سعید است و نام رومی محمد الدین شرف الدین المومنین ابی الفتح بغدادی
رحمه الله و یصلی علی زبیدا است خوارزمشاه از خلیفه بغداد ائمه اطهری
پدر روزافزینا و بعضی گفته اند از بغداد است یکی از نهضت خوارزمی
از مقربان سلطان بود و شیخ دکن الدین علاء الدوله فرموده است که کتب
کروی از او بوده است که بصحبت شیخ رسیده خلافت واقع است مردی تمام
بوده اما صورت لطیف داشته و ترا شیخ اول بخدمت متوجه مشغول
والله وی بشنید و او طیب بود و شیخ نیز طیب بود و الله وی کسی پیش شیخ
فرستاد که فرزند محمد الدین مرد نازک است و این کار پس عجب است که شیخ فرماید
من ده علامه ترک بفروستم تا خدمت متوجه کنند و بپایان آید و دیگر مشغول

بعضی از سنی راجع به سوز و گریه
بر نام خدای تعالی است که گنیم در
و از خدای تعالی